

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۹۵

عنوان: میدان بهارستان

سخنرانان و اعضای پنل: محمدمهدی محمودی، غزال کرامتی و داود خطیبی تبار



چکیدی از سخنرانی‌ها:

سخنران اول: آقای دکتر محمدمهدی محمودی

در ابتدا آقای دکتر محمودی صحبت را اینگونه آغاز کردند که میدان بهارستان هفته گذشته ثبت ملی شد و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها جهت کمرنگ شدن ارزش تاریخی و معماری و اجتماعی این میدان برداشته شد و ما امروز با خوشحالی ثبت ملی آنرا جشن می‌گیریم و درباره آن صحبت می‌کنیم.

میدان‌های مختلفی داریم که از نظر ما معماران بعضی از آنها چیزی برای گفتن ندارند. وقتی به

میدان حسن آباد فکر کنیم که از نظر معماری با ارزش است، هیچ رخداد مهمی در آن اتفاق نیافتاده ولی میدان آزادی و میدان بهارستان جزء میدان‌هایی هستند که رخدادهای تاریخی در خود داشته‌اند و... وقتی درباره این میدان‌ها می‌خواهیم صحبت کنیم از شکل‌گیری و زیبا شناسی و کاربردی آنها کمتر صحبت می‌کنیم. این میدان‌ها از نظر اجتماعی، سیاسی و تاریخی، اتفاق‌های کوچک و بزرگ را در خود داشته که در ذهن همه ما حک شده است. میدان بهارستان از لحاظ شهرسازی جای مهمی است. که در انتهای یک خیابان اصلی شهر

قرار گرفته است و روبروی آن نیز یک کاربری حاکمیتی بسیار مهم.

چه شده که این میدان به ثبت ملی رسید با اینکه تمام بناهایی که به ثبت ملی می‌رسند ارزش معماری آن مکان‌ها حرف اول را می‌زند ولی میدان بهارستان از نظر خاطرات و بحث‌های سیاسی و اجتماعی بسیار مهم است و نباید میدان را فقط از نظر شهرسازی و معماری در نظر بگیریم که کلی اشکال دارد. ولی اتفاقی که افتاد یعنی ثبت ملی دیگر نمی‌توان به میدان دست زد و حالا که نمی‌شود دست زد شاید خیلی‌ها خوشحال هستند که تاریخچه این میدان پاک نمی‌شود و خیلی‌ها هم ناراحتند که ثبت ملی شده، به دلیل اینکه که دیگر نمی‌توانند طرح معماری جدیدی را آنجا پیاده کنند.



تندیس فرشته آزادی در میدان بهارستان

سخنران دوم: خانم دکتر غزال کرامتی

به دنبال ثبت میدان بهارستان در فهرست میراث ملی کشور و لزوم گرامیداشت این رخداد مهم جلسه حاضر شکل گرفت:

در ابتدا لازم است مختصری درباره گذشته میدان صحبت کنیم، ولی قبل از هرچه یادآور می‌شویم که در زبان فارسی به فلکه هم میدان گفته می‌شود. کلمه میدان در زبان فارسی سابقه طولانی دارد، در شاهنامه بسیار استفاده شده است و شکل‌ها و کارکردهای مختلفی داشته، میدانی بوده که زیر قلعه و قصر و کاخ بوده، میدانی که محل جنگ بوده است.

اطلاعاتی تاریخی مطرح شده برگرفته از کتاب میدان بهارستان است به نویسندگی خانم دکتر زهرا اهری و آقای دکتر سید محسن حبیبی به چاپ رسیده و در اختیار شما قرار خواهد گرفت.

میدان بهارستان یکی از قدیمی‌ترین میدان‌ها و محله‌های تهران است که از سمت شرق به ساختمان مجلس منتهی می‌گردد که خود به خیابان بن بست می‌رسد و از سمت غرب بازست و به خیابان جمهوری که اولین ساختمان‌هایش در دوره پهلوی شکل گرفته منتهی می‌گردد.



این میدان در سال ۱۱۸۴ هجری خورشیدی و در زمان فتحعلی شاه قاجار ایجاد شده و در دوره آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار مجموعه کاخ نگارستان و باغ نگارستان تکمیل می‌گردد. میدان بهارستان تا اواخر دوره سلطنت رضا شاه میدان نگارستان نامیده می‌شد که نامش از باغ و کاخ نگارستان گرفته شده بود و به دستور فتحعلی شاه قاجار به عنوان خانه تابستانی پادشاه در خارج از شهر تهران آن زمان ساخته شد.

نقشه حاضر در سال ۱۲۰۵ هجری خورشیدی توسط شخصی به نام ناسکوف که یک افسر روسی بوده و بین دو جنگ ایران و روسیه ترسیم شده است که البته یک نقشه شماتیک بوده و اشکالات و غلط‌های زیادی دارد. غیر از محدوده

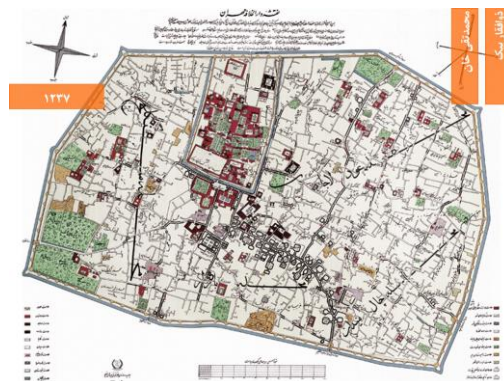
داخلی شهر در دوره فتحعلی شاه، ناسکوف هر چه باغ و ساختمان نیز در این محدوده بوده را در نقشه ترسیم کرده است.

در سال ۱۱۸۴ هجری خورشیدی باغ نگارستان تکمیل شده و در سال ۱۲۰۵ در نقشه ناسکوف باغ دیده می‌شود فتحعلی شاه همزمان با باغ نگارستان دو باغ دیگر نیز احداث کرده که یکی باغ لاله زار و دیگری قصر قجر می‌باشد.

در سال ۱۲۱۳ محمد حسن خان سردار ابروایی زمین‌های سمت شرق باغ نگارستان را می‌خرد و یک باغ دیگر به نام باغ سردار احداث می‌کند. البته این باغ بین سال ۱۲۰۵ تا ۱۲۱۳ احداث شده است. چون در نقشه‌های که ناسکوف ترسیم کرده باغ‌ها وجود ندارد. در دوره محمد شاه قاجار این باغ وجود داشته است. در دوره محمد شاه قاجار سال ۱۲۱۳ تا ۱۲۲۷ اعیان و درباریان یاد می‌گیرند که مثل پادشاهان دوره قاجار در بیرون از تهران برای خود خانه دومی داشته باشند. که بیشتر در منطقه عباس آباد اقدام به احداث بنا می‌کنند. در این دوره محمد شاه قاجار همچنان از باغ نگارستان استفاده می‌کرده و اقامت‌های طولانی مدت در آنجا داشته است و هیچ تغییر و تحولی درون باغ انجام نشده است.

اما در این دوره در متون آماده که از رودخانه کرج، نهری را به سمت شمال تهران می‌کشند و به آب کرج راه پیدا می‌کند که آب آن نهر، از رودخانه کرج به داخل باغ نگارستان جریان داشته و آبش به قنات حاج علی رضا می‌رسیده که به این قسمت از تهران که دچار کمبود آب بوده کمک کند.

اولین نقشه غیر شماتیک و نسبتاً رسمی که از تهران داریم علاوه بر آن را لیلیا نیکولای یوویچ ترسیم کرده در سال ۱۲۲۷ در دوره ناصرالدین شاه بوده است، ولی چاپ نقشه در سال ۱۲۳۱ در مسکو اتفاق افتاده و تغییر و تحولاتی مربوط به دوره ناصری روی آن نقشه نیست. احتمالاً برداشت و ترسیم اولیه‌اش قبل از دوره ناصرالدین شاه بوده است.



نقشه بعدی در سال ۱۲۳۷ ترسیم شده است، که موسیو کرشیش با دو تن از شاگردانش ذوالفقار بیگ و محمد تقی خان که در مدرسه دارالفنون بودند برداشت و ترسیم کرده است. در این نقشه متاسفانه اطلاعاتی از باغ نگارستان که مورد بحث امروز است وجود ندارد. نقشه‌ایی که در سال ۱۲۴۸ معلم مدرسه دارالفنون به نام یاکوب ادوارد پُلاک که اتریشی بود ترسیم کرد نقشه‌ای است که برنامه توسعه تهران را به شکل اولیه نشان می‌دهد.

باغ سردار را هم حاج علی خان اعتماد السلطنه از سردار ایروانی خریده در سال ۱۲۳۳ تا مدتی به همین شکل نگهداری می‌کند و در سال ۱۲۳۴ ناصرالدین شاه تعمیرات اساسی در باغ نگارستان به وجود آورده است. لیکن در سال ۱۲۴۶ دستور پیگیری برنامه توسعه تهران را اعلام می‌کند.

در سال ۱۲۴۶ یا ۱۲۴۸ هر سه باغ و میدان بهارستان به طور کامل در داخل شهر تهران قرار می‌گیرد. از این تاریخ به بعد باغ عشرت آباد که بیرون از شهر است جای باغ نگارستان را گرفته و به خلوتگاه ناصرالدین شاه تبدیل می‌شود. در سال ۱۲۵۱ هم حاج علی خان اعتماد السلطنه باغ شرقی را فروخته و میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی یا مشیرالدوله در سال ۱۲۵۱ تا ۱۲۶۰ هجری شمسی عمارتی را احداث نمود و تا دوره مشروطه، مسجد و مدرسه سپهسالار را نیز به اسم خودش برپا کرد.

وقتی فرمان مشروطه صادر شد نمایندگان منتخب نمی‌دانستند کجا جلسه را برگزار کنند که یک نفر باغ سردار را معرفی کرد و این محل تصویب، و مجلس در آن برپا شد. جایی در مقابل خانه مشیرالدوله که آن را بهارستان می‌نامیدند و این نام انتخاب شد برای میدان بهارستان و پیدایش همیشگی این میدان...



بنای مجلس شورای ملی تهران



منظر غرب میدان بهارستان

سخنران سوم: آقای مهندس داود خطیبی تبار

ایشان سخنان خود را اینگونه آغاز کردند: اولین تظاهراتی که در میدان بهارستان انجام شد توسط خانم‌ها بود که در عکاسی فتو طهامی عکس‌های زیادی از این تظاهرات وجود دارد همچنین عکس‌هایی از قلاده کشیدن میرزارضا کرمانی و... که ما ساعت‌ها کنار پنجره می‌ایستادیم و عکس‌ها را تماشا می‌کردیم.



ماجرایی که به چشم خود دیدم زمانی بود که هژیر ترور شد و همه می‌گفتند هژیر به دست فدائیان اسلام ترور شده، او در ضلع جنوب میدان بعد از لقانطه که فضایی باغچه ماندی در وزارت فرهنگ آن زمان بود ترور شد و این اولین ترور در تاریخ منطقه بود.

مشهدی جهانگیر، باغبان باغی بود که باقیمانده یک باغ بزرگ بود، منزل ما در زمان کودکی راهی داشت که می‌توانستیم از آنجا وارد باغ شویم، مشهدی جهانگیر بعضی وقت‌ها که حوصله داشت با ما راه می‌آمد و صحبت می‌کرد، یکی از بچه‌های همسایه جوانی بود که روزنامه نگاری را دوست داشت و مدتی هم در روزنامه "باختر امروز" کار می‌کرد، در خاطراتش بیان کرده که بعد از اینکه محمد علی شاه بهارستان را به توپ بست، دولت محمد علی شاه برکنار شد و احمد شاه جانشین او شد و به سلطنت رسید. این زمانی بود، که ستارخان و باقرخان و سردار بختیاری آمده بودند، و تعدادی از افراد با او باش درگیر شدند در این درگیری تیراندازی شد، ستارخان برای وساطت رفت که آنها را جدا کند ولی ستارخان تیر خورد و او را به پارک امین الدوله بردند، بالای سر او حکیم آوردند ولی به خاطر جراحت زیاد ناشی از آن تیر فوت کرد و او را در باغ طوطی در شاه عبدالعظیم دفن کردند. ماجرای دیگر در آن زمان آژانی بود به نام شاه غلام که فردی بود که در کلانتری ۲ کار می‌کرد که بعدها به کلانتری ۹ رفت. نزدیک منزل پدری ما خانه-ای بسیار بزرگ بود که به در ورودی آن دروازه می‌گفتند، که راهی داشت که مشرف به میدان بود در یک روز به هنگام تماشای میدان دیدم که می‌گفتند تظاهرات شده و همه با پلاکارد و پرچم وارد میدان می‌شدند آن روز ۳۰ تیر ماه ۱۳۳۰ بود و مردم جمع شدند و در آنجا تظاهرات بزرگی شکل گرفت. یک طرف توده‌ای‌ها بودند که توده‌ای‌ها بیشتر لباس سفید می‌پوشیدند و آسپین‌ها را بالا می‌زدند و یک طرف پانیزایدان، هر یک چوب داخل آستین داشتند. حریف روبروی پانیزایدان توده‌ای‌ها نبودند. بلکه سونکایی‌ها بودند که رئیس آنها داریوش همایون شوهر خواهر اردشیر زاهدی بود که باغی داشت که تیسمار زاهدی آنجا زندگی می‌کرد و آن باغ ولی آباد نامیده می‌شد.

اتفاق دیگر مربوط به آقای دکتر مصدق نخست وزیر بود ولی او را برکنار کردند و قوام السلطنه را جانشین او نمودند که این دو نفر پسر عموی هم بودند، مردم اعتراض کردند که دکتر مصدق باید نخست وزیر شود. یک سال بعد یعنی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ مجدداً شهر شلوغ شد و تظاهرات به همین دلیل شکل گرفت.

خاطرم هست که در ۳۰ تیر ۱۳۳۲ که در سال دوم دبستان تحصیل می‌کردم یکی از بستگان ما که ارباب بود و تابستان‌ها با خانواده به بیلاق می‌رفتند و ما مراقب خانه آنها بودیم، خانه‌ای داشتند در پایین سرچشمه در کوچه‌ای تکیه سادات که در نزدیکی خانه اقوام ما بود و ما مراقب خانه آنها هم بودیم. در آن سال دکتر مصدق خارج از مجلس صحبت کرد و گفت: مجلس آنجایی است که مردم باشند. از آنجا مجلس منحل شد و گرفتاری‌هایی برایش پیش آمد.

توده‌ای‌ها تصمیم گرفته بودند، شاه و ثریا که آن زمان در رامسر بودند را ترور کنند که رئیس شهربانی رامسر که حزب توده‌ای بود قرار بود این ترور را انجام بدهد که شاه خبردار شد و آنها با هواپیما از رامسر به کلاردشت و از آنجا به کرمانشاه و بعد به عراق رفتند البته در کرمانشاه تیمور بختیار که

پسر عمومی ثریا بود کمک کرد که آنها به بغداد فرار کنند. چون ممکن بود افسران توده‌ای دستور کشتن آنها را بدهند.

و اما در تاریخ ۲۵ مرداد همه می‌گفتند که میدان بهارستان شلوغ شده است و کودتا قرار است انجام شود و سرهنگ نصیری را گرفته‌اند، عصر که روزنامه‌ها منتشر شد گفته شد کودتا شکست خورد و دکتر فاطمی و همدستانش دستگیر شدند ولی صبح روز بعد او را آزاد کردند.

در سال ۱۳۴۷ که من دانشجوی بودم و در دفتر شخصی کار می‌کردم که معمار بود و در انگلیس تحصیل کرده بود صبح داشتم می‌رفتم دانشگاه که میدان فردوسی ترافیک زیاد بود که من تیمسار را دیدم و او مرا دعوت کرد ساعت سیزده باهاش قرار گذاشتم و ساعت یک به سمت ویلای ایشان در دماوند رفتم. تیمسار هم کلی سوال از من کرد. بعد از انجام کارها از تیمسار سوال کردم که کودتای ۲۸ مرداد را شما انجام دادید گفت تو دانشجوی هستی و هیچ سوادى نداری او گفت قانون اساسی خوانده‌ای؟ گفتم نه، گفت هیچ وقت از خودت پرسیدی که در ۳۰ تیر سال ۱۳۳۲ که مردم آمدند آنجا، روز ۲۸ مرداد کجا بودند؟ ۳۰ تیر با عظمت آمده بودند ولی ۲۸ مرداد فقط چند کامیون بیشتر نبود. ندیدم کسی از دکتر مصدق طرفداری کند. براساس قانون اساسی در غیاب مجلسین علیاحضرت اختیار عزل کابینه را دارد. مصدق آمد مجلس کارش ساخته بود و خودش به دست خودش کار خودش را خراب کرد، مملکت مجلس نداشت، علیا حضرت از اختیارات خودش استفاده کرد و او را برکنار کرد و آقای تیمسار زاهدی را مامور تشکیل کابینه کرد، کاغذ برکنار شدنش را من و نصیری بردیم خدمت دکتر مصدق و بعد از خواندن دکتر مصدق دستور داد ما را دستگیر کنند. غروب ۲۸ مرداد آزاد شدیم. نه قیام ملی و نه کودتاست، گفت در جبهه ملی هیچ کس را نگرفتند و فقط کودتاچی‌ها را گرفتند و اعدام کردند.

در سال ۱۳۴۰ شاه فضای سیاست را باز گذاشت و جبهه ملی هم شروع کرد به یک سری فعالیت و کنگره‌ای راه اندازی کرد که تختی هم در آن کنگره بود. که خود مصدق، وزیر دارایی داشت به نام نریمان که فوت کرد و حکومت، حکومت شریف امامی بود. نریمان را در امامزاده اسماعیل به خاک میسپارند و از بالای قبر او تعدادی سخنرانی کردند مثل آقای کشاورز و دکتر صدیقی و آقای فروهر و... مردم با هجوم در میدان بهارستان در ۲۸ مرداد دوباره شلوغ کردند و آژان‌های کلانتری ۲ در میدان وارد شدند و همه را از هم جدا کردند و یک جنبش به وجود آمد. یک جنبش هم به نام جنبش معلم‌ها اتفاق افتاد که در وزارت فرهنگ وقت، این خود باعث جنبش دانش آموزی شد و به دنبال آن معلم‌ها هم این جنبش را ادامه دادند. معلم‌ها آمدند و میدان بهارستان شلوغ شد و آژان‌ها خواستند افراد را متفرق کنند و با شیلنگ روی مردم آب می‌ریختند یک نفر رفت بالا که جلوی آب را بگیرد که من دیدم فرد کوچک اندامی بود و موی بوری داشت تیراندازی کرد و آن معلم را کشت. که بعدها گفتند اسم آن معلم "خان علی" بود که دکتر هم بود و کشته شدن او را به گردن فردی انداختند که در آن زمان سرگرد شهرستانی نام داشت که رئیس کلانتری ۹ بود، همیشه به بچه‌های محل کمک می‌کرد تا از مخمصه فرار کنند و هر موقع اتفاقی قرار بود بیافتد قبلاً خبر می‌داد که بچه‌ها به خیابان‌ها نیایند. با نسبت دادن به کشته شدن آن معلم به سرگرد شهرستانی برای او مشکلات فراوانی به وجود آمد.

سال ۱۳۴۲ اعلم نخست وزیر شد و قانون کاپیتالیسم را مجدداً به راه انداخت و امام خمینی به این موضوع اعتراض شدیدی کرد و همه پشت امام خمینی ایستادند و دوباره میدان بهارستان شاهد تظاهرات دیگری شد آن زمان موقع امتحانات ترم بود و تمام امتحانات نهایی کنسل شد.

امام خمینی را در قم گرفتند و به ترکیه تبعید کردند و مرحوم حسن علی منصور هم توسط محمد بخارایی ترور شد که در مقابل عدل مظفر او را با گلوله زدند و در بیمارستان پارس بستری گردید و بعد از چند روز فوت شد. هویدا نخست وزیر گردید و حدود ۱۳ - ۱۴ سال نخست وزیر بود و در سال ۵۶ در میدان بهارستان زمزمه‌های انقلاب به گوش می‌رسید.